

چرا قوانین موجود را عادلانه نمی‌دانیم؟

خیلی چیزهاست که باید بدانیم و نمی‌دانیم. خیلی چیزهاست که با وجود این که نمی‌دانیم، به آن‌ها فکر هم نمی‌کنیم. "قانون" یکی از آن چیزهایی است که تا وقتی به گرفتاری دچار نشده‌ایم به فکرش نمی‌افتیم. اما متأسفانه آن زمان چنان عصبی و درمانده‌ایم که فقط می‌خواهیم از مهلکه بیرون بیاییم. پس باز فقط به قوانینی فکر می‌کنیم که به خاطر دردهایی که دچار شده‌ایم به ناچار آن‌ها را شناخته‌ایم.

مثلاً فکر کنید که در خانواده‌ای دختری را به "خانه‌ی بخت" می‌فرستند. همه چیز درست و مطابق رسم و رسوم انجام شده و خانواده داماد با سلام و صلوات می‌آیند و با کلی عزت و احترام دختر را می‌برند. آن خانواده دخترش را به خانه بخت می‌فرستد، اما کدام بخت؟ سیاه یا سفید؟ اگر خدای ناکرده داماد، آدم خوبی از آب درنیامد چه می‌شود؟ همان خانه‌ای که به خاطر عروسی دختر سراپا شور و هیجان بود، به جهنم تبدیل می‌شود. دختر روز و شب اشک می‌ریزد. با زبان یا با نگاه‌های

غمگین‌اش، خانواده یا خودش را به خاطر این‌که موقع شوهر دادنش درست فکر نکرده‌اند، مورد سرزنش قرار می‌دهد. شاید آن‌ها به خودشان دل‌داری بدهند که: "ازدواج هندوانه سربسته است و هیچ‌کس نمی‌داند بعداً چه از آب در می‌آید". اما بعد از مدتی که دختر و خانواده‌اش از پله‌های دادگاه بالا و پایین بروند، اگر پیش بقیه هم اعتراف نکنند؛ لاقلاً پیش خودشان اعتراف خواهند کرد که این‌طورها هم نیست. اگر خود دختر و خانواده‌اش موقع ازدواج دنبال انگشتر و مهر نبودند و به جای این‌ها پای قانون را وسط می‌کشیدند و نقص‌های آن را با شرط‌هایی که حق داشتند در عقدنامه ذکر کنند جبران می‌کردند، امروز نه آن دختر و نه خانواده‌اش پریشان و سردرگم نبودند؛ یا اگر قوانین مربوط به خانواده طور دیگری - یعنی عادلانه - نوشته شده بود و شروط ضمن عقد نه با امضای داماد بلکه حق طبیعی عروس خانم بود، این همه مشکل پیش نمی‌آمد.

حالا می‌بینید که قانون واقعا اهمیت دارد. برای مردها و زنها، برای بچه‌هایی که به دنیا آمده‌اند و برای آن‌هایی

که ممکن است به دنیا بیایند. بله، قانون برای هر انسانی که می‌خواهد آسوده زندگی کند، اهمیت دارد. فقط دو دسته از افراد به قانون علاقه‌مند نیستند: کسانی که قانون مانع از کارهای خلاف‌شان می‌شود، و آن‌هایی که اصلاً از ارزش قوانین آگاهی ندارند.

برگردیم به ماجرای دختری که شوهر داده بودیم و با چشم‌گریان به خانه پدر برگشته بود. اگر شما جزو خانواده‌ی دختر بودید و برای حل مشکل دخترتان به دادگاه مراجعه می‌کردید، وقتی در دادگاه می‌گفتید دامادم نمی‌گذارد دخترم کار کند، نمی‌گذارد از خانه بیرون برود، یا نمی‌گذارد حتی به دیدن ما بیاید، وقتی می‌گفتید جایی که دامادم برای محل زندگی دخترم در نظر گرفته برای او قابل تحمل نیست، وقتی می‌گفتید دامادم اجازه نمی‌دهد به پزشکان که دختر بیمارم را در بیمارستان عمل جراحی کنند و از این قبیل مشکلات، و بعد جواب می‌شنیدید که: "خوب این حق مرد است"، حتماً با تعجب می‌پرسیدید: "چه کسی به مرد چنین حق و حقوقی داده؟" جواب ساده است: قانون. این بلا را قانون به سرتان آورده است.

اما گناه خودتان هم کم نیست. شما چشم بسته اختیار فرزندان را به دست کس دیگری داده‌اید. فردی که می‌تواند او را در خانه زندانی کند. در صورت بیماری مانع از معالجه‌اش شود. فرزندان را از او بگیرد و حتی اگر دلش خواست شکنجه کند و بکشد. اگر هم دچار بیماری روانی بود و خیال کرد زناش به او خیانت کرده با خیال راحت می‌تواند زناش را به قتل برساند، بدون آن‌که به‌طور عادلانه مجازات شود. یعنی شما با فرستادن دخترتان به "خانه بخت" او را به بردگی کسی درآورده‌اید که اختیار مرگ و زندگی‌اش را در دست دارد.

فکر می‌کنید مواردی که مثال زده‌ایم خیلی عجیب و غریب هستند و به‌ندرت اتفاق می‌افتند؟ متأسفانه این‌طور نیست. همه قتل‌های خانوادگی که هر روز در روزنامه‌ها می‌خوانیم، ریشه در ضعف قوانین و ضعف خود ما در شناختن آن‌ها دارند. متأسفانه ما به جای توجه به قانون، به آداب و رسوم پناه می‌بریم و برای اطمینان از صداقت داماد و محکم بودن بنیاد خانواده و آینده خود و فرزندانمان مهریه‌های سرسام‌آور طلب می‌کنیم. اما این

را که در عقدنامه قید شود زن حق طلاق دارد عیب می‌دانیم. درحالی‌که اگر زندگی زن و شوهری با مشکلات جدی روبرو شود زن در نهایت برای نجات از جهنم زندگی خانوادگی، خیلی راحت مهریه‌اش را می‌بخشد (یعنی مجبور است). و تازه باید برای گرفتن طلاق دوندگی کنید و رنج ببرید و از زندگی‌تان سیر شوید.

اما می‌شود از این همه مصیبت پرهیز کرد. کفایت همه ما، زن و مرد، مادرها و پدرها و خواهرها و برادرهایی که برای عزیزانمان ارزش قائلیم به جای در خواب و خیال زندگی کردن یک کمی روی زمین بیاییم و به خودمان زحمت بدهیم و بفهمیم اصلاً قوانینی که بر زندگی زنان و دختران ما و در نهایت بر خانواده‌های ما حکومت می‌کنند چه هستند. نقاط ضعف این قوانین را بشناسیم و در درجه‌ی اول سعی کنیم با استفاده از راه‌های قانونی و شرط‌هایی که موقع ازدواج می‌گذاریم با آن‌ها مبارزه کنیم و بعد تلاش کنیم تا با حذف قوانینی که غیر انسانی و تبعیض‌آمیزند و پایه و اساس خانواده‌ها را به خطر می‌اندازند، برای خودمان و برای همه‌ی انسان‌های

دیگری که در کشورمان زندگی می کنند، دنیای بهتر و آسوده تری خلق کنیم. دنیایی که در آن با آسودگی خیال در جشن عروسی دخترانمان شرکت کنیم و بدانیم آنها و همسرانشان به سوی زندگی شاد و سالمی قدم برمی دارند نه به سوی یک جهنم مشترک.

برخی از قوانینی که ناعادلانه هستند:

۱- ازدواج: (مواد ۹۹۳، ۱۰۰۵، ۱۰۴۱، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۶۰، ۱۰۷۵، ۱۰۸۲، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۱۴، ۱۱۱۷، ۱۲۳۳ قانون مدنی؛ بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه)

در کشور ما ایران مسئله ازدواج امر مهمی است که به خصوص در زندگی زنان تاثیر بسیاری می گذارد. اما اگر کتاب قانون مدنی ایران را ورق بزنیم می بینیم ازدواجی که قرار بوده "شیرینی" زندگی باشد، گاهی چنان مشکلات روحی و جسمی را برای زنان به وجود می آورد که تا آخر عمرشان با طعم تلخ آن زندگی می کنند.

اولین قدم برای ازدواج یک دختر، طبق قانون موجود "شرط اجازهی پدر" است، یعنی اگر پدری نخواهد که دخترش ازدواج کند، آن دختر حتی اگر استاد دانشگاه

باشد و ۴۰ ساله هم باشد جز از طریق دادگاه (آن هم به شرط قانع شدن دادگاه) تا آخر عمر نمی‌تواند ازدواج کند. در واقع دختران باکره برای ازدواج حتما باید اجازه پدر یا جد پدری را داشته باشند در غیر این صورت پدر و پدربزرگ می‌توانند حتی بعد از ازدواج، عقد نکاح دختر را از طریق دادگاه باطل اعلام کنند. عده ای فلسفه این امر را لزوم احترام به پدر دانسته‌اند اما سوال ما این است که آیا فقط دختران باید به پدران‌شان احترام بگذارند؟ و پسران مجبور به احترام گذاشتن به پدر نیستند؟ و از همه مهمتر چرا فقط پدر باید مورد تکریم و احترام قرار گیرد و چرا احترام مادر به فراموشی سپرده شده است و نیازی به کسب موافقت مادر نیست؟

اگر پدری دلش بخواهد، می‌تواند با اجازه دادگاه، دختر خود را حتی قبل از ۱۳ سالگی به عقد مردی ۷۰ ساله درآورد. طبق این قانون ناعادلانه ازدواج دختران کوچک در بسیاری از مناطق کشور ما به‌خصوص در روستاها صورت می‌گیرد، چون "قانون" به پدر این حق را می‌دهد.

سن ازدواج که در قانون ما ۱۳ سال برای دختران در نظر گرفته شده باعث می‌شود که مشکلات فراوانی در جامعه ایجاد شود، برای نمونه تحقیقی که در شهرستان بوشهر انجام شده نشان می‌دهد که زن و شوهرهایی که در سنین پایین (۱۵ الی ۱۹) ازدواج کرده‌اند در ۷۸ درصد موارد ازدواج‌شان به طلاق منجر شده است. (۱).

متأسفانه در ایران، زن با ازدواج، یکسری از حقوق خود مانند تعیین محل زندگی، اجازه سفر و خروج از کشور را از دست می‌دهد و کار او در بیرون از خانه مشروط به اجازه‌ی شوهر می‌شود. در واقع زنان در عوض مهریه‌ای که در سند ازدواج به صورت عدد و رقم نوشته شده از بسیاری از حقوق خود محروم می‌شوند. چون شوهر می‌تواند زن را از کار کردن، از زندگی در شهری خاص و از مسافرت به خارج از کشور محروم کند.

طبق قانون، محل زندگی زن باید تابع محل زندگی شوهرش باشد. مثلاً اگر شوهر در شهرستان کاری پیدا کند و زن نخواهد با او به آن شهر برود، مرد می‌تواند حکم عدم تمکین زن را از دادگاه بگیرد و با زن دیگری ازدواج

کند. این بی‌عدالتی‌ها را می‌توانیم هر روز در میان زنان دور و اطراف‌مان ببینیم.

زن همچنین با ازدواج مجبور به تمکین از مرد می‌شود به گونه‌ای که بر اساس قانون هرگاه مرد اراده کند زن باید آماده برقراری رابطه جنسی باشد، حتی اگر میل نداشته باشد. یعنی این قوانین تبعیض‌آمیز می‌تواند ترسی وحشتناک از ازدواج در دل دختران جوان ایجاد کند.

ریاست خانواده نیز بر اساس قانون مدنی به طور مطلق در اختیار مرد است. زنان ایرانی نمی‌توانند بدون اجازه وزارت کشور با فرد خارجی ازدواج کنند، ولی این محدودیت برای مردان وجود ندارد.

قوانین مربوط به ازدواج در زندگی زنان هزاران شکل و رنگ به خود می‌گیرد و هیچ زنی نمی‌تواند بگوید اگر در حال حاضر دارای زندگی خانوادگی خوبی است، همیشه این روال ادامه خواهد داشت، چون ممکن است بر اثر شرایطی مثل بیماری یا پیری زن یا ثروتمند شدن شوهرش با این قبیل مسائل دردناک روبرو شود.

۲ - طلاق: (مواد ۱۱۲۰، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۳، ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ قانون مدنی)

طبق قانون، طلاق حق انحصاری مرد است و مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زنش را طلاق بدهد. اما اگر تقاضای طلاق از سوی زن مطرح شود او باید مواردی هم‌چون: بدرفتاری همسر، ندادن نفقه، اعتیاد و یا زندانی بودن شوهر و... را اثبات کند. بسیاری می‌دانند که اثبات این موارد در دادگاه چقدر مشکل است. در اغلب اوقات زن پس از چند سال دوندگی موفق به اثبات آن می‌شود. البته در این موارد نیز زنان برای رهایی از ظلم و کتک‌های شوهر، اغلب مجبور می‌شوند مهریه خود را ببخشند. تحقیقی که در شهر قم انجام شده نشان می‌دهد که ۹۱ درصد از زنان طلاق گرفته در قم مهریه خود را به صورت کامل دریافت نکرده‌اند (۲). در طلاق‌هایی هم که با توافق زن و شوهر انجام می‌شود، موارد بسیاری را می‌بینیم که این زن است که تمام حقوق مالی خود را بخشیده تا توانسته به اصطلاح توافق شوهرش را بگیرد. در بسیاری از موارد حتی هزینه‌های محضر و جاری شدن صیغه

طلاق را نیز زن پرداخت کرده است. این درحالی است که حتی در قوانین شرع هم به روشنی ذکر شده است که طلاق خلعی، طلاقی است که اگر زن مهریه خود را ببخشد به راحتی می‌تواند طلاق بگیرد، اما در قوانین موجود به دلیل این که ”رضایت شوهر“ هم علاوه بر بخشیدن مهریه اضافه شده، طلاق را برای زنان بسیار مشکل کرده و در واقع مشاهده می‌کنیم که قانون طلاق، زنان را حتی از حقی که در قوانین شرع به زنان داده شده، محروم کرده است و اگر زن مهریه‌ی خود را ببخشد باز هم برای طلاق نیاز به ”رضایت شوهر“ دارد.

مراجعه به دادگاه‌های خانواده نشان می‌دهد که حتی وقتی مردان می‌خواهند زن خود را طلاق بدهند برای این که مهریه و حقوق زنان را پرداخت نکنند، چنان زن را تحت فشار قرار می‌دهند تا زن، به بن‌بست برسد و خود خواستار طلاق شود و از حقوق ناچیزش هم بگذرد.

۳ - حق ولایت (سرپرستی) بر فرزندان: (بند ۱ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، مواد ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۳، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۹۹، ۱۲۰۷، ۱۲۱۸، ۱۲۳۳، ۱۲۳۶، ۱۲۴۱ و ۱۲۵۱ قانون مدنی)

در قوانین ما، حضانت و ولایت فرزندان دو مفهوم جداگانه دارد. حضانت به معنای نگهداری فرزند است و ولایت به معنای: سرپرستی و اداره امور مالی، تصمیم در مورد تحصیل، تعیین محل زندگی، اجازه خروج از کشور، اظهار نظر و اجازه در مورد مسائل درمانی کودک و موارد دیگر است. بر اساس قانون مدنی ایران مادر هیچ وقت نمی‌تواند سرپرست فرزندش باشد و در صورت نبودن پدر و جد پدری نیز سرپرستی فرزندان به او تعلق نمی‌گیرد و تنها می‌تواند قیم فرزند خود باشد. البته در آن صورت هم اداره سرپرستی (زیر نظر دادستان) بر کارهای مادر نظارت دارد و حتی حق فروش اموال فرزندان نیز به عهده اداره سرپرستی است.

مادر به‌جز افتتاح حساب قرض‌الحسنه حتی نمی‌تواند برای فرزندش حسابی باز کند، یا بدون امضاء شوهرش برای کودکش خانه‌ای بخرد. اگر مادری با اجازه پدر

کودک و با پول خود برای فرزندش خانه‌ای بخرد، پدر می‌تواند هر موقع دلش بخواهد آن خانه را بفروشد یا اجاره دهد و مادر در این موارد هیچ حقی ندارد. یا مادری که فرزندش به دلیل بیماری در بیمارستان است و نیاز به عمل جراحی داشته باشد، این پدر است که باید اجازه‌ی عمل را بدهد و مادر نمی‌تواند بدون امضای پدر، از پزشکان بخواهد که کودکش را عمل جراحی کنند. این درحالی است که طبق قانون، سرپرستی و ولایت پدر، "قهری" است. یعنی حتی اگر خود پدر هم بخواهد نمی‌تواند سرپرستی کودک را به همسر خود واگذار کند!

۴ - تعدد زوجات (چند همسری): (بند ۲ ماده ۹۰۰ و ماده ۹۰۱ قانون مدنی)

از دیگر موارد نابرابری در قانون فعلی ازدواج نیز بحث تعدد زوجات، یعنی چندزنی مردان است. به گونه‌ای که مرد می‌تواند ۴ زن عقدی و بی‌نهایت زن صیغه‌ای داشته باشد. بسیاری از زنان تصور می‌کنند که شوهرشان آنقدر مرد خوبی است که دست به چنین کاری نمی‌زند اما سر زدن به دادگاه‌های خانواده نشان می‌دهد که بسیاری از

شوهران حتی به بهای پنهان کردن آن از همسر اول خود از این "حق قانونی" و ناعادلانه استفاده می کنند. این قانون و عدم امکان طلاق از سوی زنان و قدرتی که در قانون به مرد داده شده، مشکلات بسیاری را در روابط خانوادگی ایجاد کرده است که اوج آن را می توان در پدیده‌ی همسرکشی مشاهده کرد. تحقیقی که در ۱۵ استان کشور در مورد همسرکشی شده است نشان می دهد که ۶۷ درصد زنانی که شوهران شان را به قتل رسانده اند به خاطر خیانت شوهران شان، و ۳۳ درصد نیز در برابر خشونت هایی که شوهران شان اعمال می کردند مرتکب جنایت شده اند (۳). چون قوانین موجود تبعیض آمیز است و نمی تواند روابط بین زن و مرد را به طور انسانی و عادلانه تنظیم کند بنابراین باعث بروز چنین روابط ناسالمی می شود.

۵ - سن مسئولیت کیفری: (ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی؛ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی؛ مواد ۲۳۱-۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری)
سن مسئولیت کیفری برای دختران ۹ سال قمری (۸ سال و ۹ ماه شمسی) و برای پسران ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۶

ماه شمسی) است. به طوری که اگر دختری ۹ ساله مرتکب جرمی شود با او مثل یک انسان بزرگسال رفتار می کنند و تمامی مجازاتی را که قانون در نظر گرفته است (حتی اگر اعدام باشد) برای او نیز صادر می شود. تنها استثنا این است که آن کودک را در زندان یا کانون اصلاح و تربیت نگه می دارند تا به سن ۱۸ سالگی برسد و بعد حکم اعدام را اجرا می کنند. باید از قانون گذاران پرسید که آیا کودکی که ۹ سالش است آن قدر عاقل و بالغ است که در مورد اعمالی که انجام می دهد باید جان و زندگی اش را از او گرفت؟ حالا چه بعد از ۹ سال باشد چه در همان سن!

۶ - تابعیت: (مواد ۹۷۶، ۹۸۶ و ۹۸۷ قانون مدنی)

طبق قانون، تابعیت مسئله بسیار مهمی است. تابعیت با توجه به شرایط امروز جهان دارای اهمیت زیادی شده است چراکه تابعیت، روابط فرد با دولت را مشخص می کند و تابعیت افراد نشان می دهد که تحت قوانین کدام کشور باید ازدواج کنند، مجازات شوند، مالکیت داشته باشند و...

طبق قوانین ما تابعیت زن ایرانی به فرزندش منتقل نمی‌شود. اگر پدر شما ایرانی باشد، شما هم ایرانی محسوب می‌شوید، اما داشتن مادر ایرانی، شما را ایرانی محسوب نمی‌کند. این مسئله مشکلات زیادی را برای زنانی که برای نمونه با مردان افغانی ازدواج کرده‌اند، به وجود آورده است. چون بچه‌های آنان ایرانی محسوب نمی‌شوند و برای همین هم حق زندگی در ایران را ندارند. طبق برآورد یکی از مسئولان، حدود ۲۰ هزار کودک در ایران وجود دارند که فاقد شناسنامه هستند. یعنی این کودکان حق زندگی و رفتن به مدرسه را در ایران ندارند. به این دلیل ساده که مادران ایرانی‌شان بدون اجازه وزارت کشور با مرد افغانی ازدواج کرده‌اند و لذا فرزندان آنان ایرانی محسوب نشده و ضمناً فاقد شناسنامه نیز هستند. از طرفی زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج کند در بعضی موارد حتی تابعیت ایرانی خود را نیز از دست می‌دهد.

۷- دیه: (مواد ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی)

”دیه“ میزان پولی است که به عنوان خسارت از سوی قاتل یا کسی که مرتکب ضرب و شتم شده به کسی که صدمه دیده یا خانواده کسی که کشته شده، پرداخت می‌شود. در قوانین ایران ارزش جان زن نصف ارزش جان مرد در نظر گرفته شده است. برای مثال اگر خواهر و برادری در یک خیابان با ماشینی تصادف کنند و هر دو پای‌شان بکشند خسارتی که به برادر می‌دهند دو برابر خسارتی است که به خواهرش می‌دهند. و اگر در این تصادف هر دوی آنها کشته شوند خسارتی که برای پسر به خانواده‌اش داده می‌شود، دو برابر خسارتی است که برای خواهرش می‌پردازند. یا اگر زنی که پنج ماهه حامله است تصادف کند و در آن تصادف کشته شود، میزان خسارتی که برای مرگ زن پرداخته می‌شود نصف مبلغی است که برای جنین پسری که در شکم اوست می‌پردازند.

۸- ارث: (بند ۱ ماده ۸۹۹ و مواد ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۷ قانون مدنی)
بر اساس قانون مدنی بعد از مرگ پدر و مادر پسران دو برابر دختران ارث می‌برند. اگر مردی فوت کند و زن و بچه داشته باشد زن یک هشتم از اموال شوهرش را ارث می‌برد و اگر شوهر بچه نداشته باشد زن یک چهارم اموال شوهر را ارث می‌برد. البته زن هیچ‌گاه از زمین ارثی نمی‌برد.

اگر مردی بمیرد و چند همسر داشته باشد همان سهم یک هشتم یا یک چهارم بین تمام زنانش تقسیم می‌شود. اما اگر زنی بمیرد و شوهر و بچه داشته باشد، شوهر یک چهارم از اموال زن را ارث می‌برد و اگر زن بچه نداشته باشد، شوهر نصف اموال را ارث می‌برد. پس عملاً شوهر دو برابر زن ارث می‌برد.

و دردناک‌تر آنکه که اگر زنی فوت کند و هیچ وارثی غیر از شوهرش نداشته باشد، تمام اموال او به شوهرش به ارث می‌رسد. اما اگر مردی فوت کند و غیر از زنش هیچ وارثی نداشته باشد فقط یک چهارم از قیمت ابنیه و اشجار و اموال منقول شوهر به او ارث می‌رسد و بقیه اموال

شوهر متعلق به دولت خواهد بود یعنی دولت به آن مرد نزدیک‌تر است تا زنش که یک عمر با او به سر برده است.

۹ - قوانینی که از قتل‌های ناموسی حمایت می‌کند:

(مواد ۲۲۰ و ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی)

از جمله قوانین تبعیض‌آمیز دیگر می‌توان به قانونی اشاره کرد که به مرد اجازه می‌دهد هرگاه زن‌اش را در هم بستری با مرد دیگری ببیند می‌تواند زن را بکشد و قانون آن مرد را مجازات نمی‌کند این قانون دست مردان را برای کشتن زنان باز گذاشته است. به عنوان مثال ۲۰ درصد قتل‌ها در کشورمان قتل‌هایی با انگیزه‌ی ناموسی و جنسی می‌باشد. تحقیقی در این مورد نشان می‌دهد که ۹۰ درصد از مردانی که همسران خود را کشته‌اند به دلیل بدگمانی و توهم نسبت به همسران‌شان، آن‌ها را قتل رسانده‌اند. وقتی از این مردان پرسیده شده است که آیا به انحراف اخلاقی همسران خود اطمینان داشتند همگی جواب داده‌اند که نه در این مورد مطمئن نبوده‌اند و فقط به زنان‌شان شک کرده‌اند(۴). این مردان می‌توانند در دادگاه مدعی شوند که

زنان‌شان به آن‌ها خیانت کرده (و مهدورالدم بوده، پس حق داشته او را بکشد) و طبق قوانین موجود از شر مجازات‌های سنگین خلاص شوند. یعنی مردانی که فقط به همسران خود شک کرده بودند با وجود قوانین حمایت‌کننده می‌توانند زنان‌شان را به قتل برسانند. در مورد قتل عمدی فرزندان نیز طبق قانون پدر و جد پدری (پدربزرگ پدری) قصاص نمی‌شوند، مثلاً اگر پدری دخترش را به دلیل شک به او، یا به هر دلیل دیگر به قتل برساند طبق قانون از مجازات (قصاص) معاف می‌شود و دادگاه می‌تواند او را به حداکثر ده سال حبس محکوم کند.

۱۰ - شهادت: (مواد ۷۴، ۷۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۷ و ۱۷۱ قانون

مجازات اسلامی؛ ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی)

در بعضی موارد زنان، حق شهادت دادن ندارند، مانند جرم لواط یا مساحقه (هم‌جنس‌گرایی زنان) یا قوادی یا شرب خمر و

در مواردی هم که شهادت زن در دادگاه‌ها پذیرفته می‌شود، ۲ زن شاهد برابر با یک مرد شاهد به حساب می‌آید و معمولاً در مورد واقعه‌ای که زنان شهادت می‌دهند باید حتماً یک مرد نیز در آن مورد شهادت دهد تا برای دادگاه ملاک باشد.

۱۱ - دیگر قوانین تبعیض آمیز: (ماده ۸۳ و تبصره ماده ۶۳۸

قانون مجازات اسلامی؛ اصل ۱۱۵ قانون اساسی)

در مجموعه‌ی قوانین ایران قوانین تبعیض آمیز زیاد دیگری وجود دارند. در قانون اساسی ما زن تنها وقتی مادر (همسر) است به رسمیت شناخته می‌شود یعنی به عنوان یک انسان مستقل در قانون اساسی هیچ جایگاهی ندارد. در نتیجه در کل قوانینی که از "قانون اساسی" ناشی شده زنان به عنوان انسان‌هایی کامل و مستقل در نظر گرفته نشده‌اند.

- شرط "رجل سیاسی" که تاکنون به معنی "مردان سیاسی" تفسیر شده در شرایط رئیس جمهور شدن ذکر شده و این یعنی زن نمی‌تواند رئیس جمهور شود.

- پوشش اجباری برای کل زنان ایرانی بدون توجه به مذهب و اعتقاداتشان وجود دارد. به عنوان مثال زنان مسیحی که مذهبشان آنها را به داشتن حجاب مقید نمی‌کند در صورت نداشتن حجاب مجازات می‌شوند و در صورتی که بنابه سلیقه‌ی مسئولان لباس نپوشند می‌توانند به حبس یا پرداخت پول محکوم شوند.

- در قانون تامین اجتماعی، با آنکه زنان و مردان به یک اندازه پول بیمه می‌پردازند فرزندان نمی‌توانند از حقوق بازنشستگی یا خدمات درمانی مادر استفاده کنند. یعنی زنان نمی‌توانند بعد از مرگ برای کودکان خود آسایشی فراهم کنند.

- در قوانین ما برای افراد متاهل که رابطه نامشروع دارند مجازات هولناک "سنگسار" در نظر گرفته شده. این نوع مجازات معمولاً در مورد زنان اجرا می‌شود چون طبق قانون، مرد متاهل می‌تواند تا بی‌نهایت صیغه کند و بنابراین می‌تواند مدعی شود زنی را که با او رابطه داشته (به شرطی که زن مجرد باشد)، صیغه کرده است.

چرا می‌خواهیم برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز "یک میلیون امضاء" جمع کنیم؟

در جهان و در زندگی انسان‌ها هیچ قانونی غیرقابل تغییر نیست. به نظر بسیاری از حقوقدانان، قانون مثل لباس است و وقتی آدم چاق یا لاغر می‌شود، لباس‌اش هم باید عوض شود. در بسیاری از کشورهای جهان، قانون‌گذاران معتقدند که قانون باید یک قدم جلوتر از فرهنگ حرکت کند تا بتواند نقش مثبتی در زندگی افراد یک جامعه داشته باشد و فرهنگ و زندگی مردمان را تعالی بخشد. یعنی وقتی فرهنگ جامعه یک قدم به پیش رفت، قانون باید عوض شود و یک قدم از فرهنگ جلوتر برود.

در واقع قانون‌گذاران در اکثر کشورهای جهان یکی از نقش‌های قانون را فرهنگ‌سازی می‌دانند و برای همین معتقدند که قانون باید نسبت به عرف و فرهنگ جامعه دیدگاه پیشرفته‌تری داشته باشد. اما متأسفانه اکنون قوانین ما با فرهنگ جامعه نسبت عکس دارد. یعنی قوانین ایران چند قدم عقب‌تر از فرهنگ متوسط جامعه است. این عقب‌افتادگی در رابطه با قوانین مربوط به زنان بیشتر است زیرا درحالی‌که زنان در

عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی توانایی‌های خود را به اثبات رسانده‌اند، اما قوانین موجود به شدت تبعیض‌آمیز و به ضرر زنان است.

با وجود آن‌که زنان در زندگی شخصی خود سعی می‌کنند از طریق طی کردن مدارج تحصیلی یا شغلی، زندگی خود و خانواده‌های‌شان را بهبود بخشند اما به دلیل وجود قوانین تبعیض‌آمیز، بسیاری از این تلاش‌های شخصی نیز دچار بن‌بست می‌شود. شاید به این خاطر که زنان کمتر به قوانینی که زندگی‌شان را تحت تاثیر قرار می‌دهد اعتراض کرده‌اند و اگر هم اعتراض کرده‌اند چون این کار را به صورت فردی انجام داده‌اند، اعتراض‌شان به جایی نرسیده است. شاید دلیلش این باشد که ما توجه نکرده‌ایم که منافع زنان از منافع مردان و کودکان جدا نیست.

برای رفع این نابرابری‌ها ما گروه‌هایی از زنان، طرح جمع‌آوری "یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز" را در پیش گرفتیم تا به مسئولان نشان دهیم که بسیاری از زنان و مردان در ایران خواستار تغییر و بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز موجود هستند و این خواست تغییر قوانین، تنها خواست یک

گروه کوچک از زنان ایرانی نیست. طرح و درخواست گسترده برای تغییر و بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز و جمع‌آوری این امضاها به قانون‌گذاران نشان خواهد داد که زنان ایران در مورد درخواست خود جدی و استوار هستند.

تقاضای بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز با تعهدات بین‌المللی دولت ایران نیز هم‌خوانی دارد چون دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی پیوسته و متعهد اجرای آن شده است و اولین گام در این کنوانسیون‌ها منع هرگونه تبعیض است. بنابراین تبعیض باید از بین برود. چون منطبق با تعهدات بین‌المللی دولت ایران است.

از سوی دیگر درخواست تغییر و اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز هیچ‌گونه ضدیتی با مبانی اسلام ندارد و نقص‌کننده اصول دین نیست. زیرا قوانینی که ما خواهان تغییر آن هستیم محل اختلاف بین مجتهدین و علمای دین است و بسیاری از فقها از جمله آیت‌الله صانعی یا آیت‌الله بجنوردی و دیگر مجتهدین سال‌هاست که این درخواست‌ها برای بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز را مورد تایید قرار داده‌اند و آن را مغایر با اسلام

ندانسته‌اند. زیرا آنان معتقدند که قوانین با توجه به مقتضیات زمان و مکان باید تغییر کند و با سطح فرهنگ و زنان متناسب شود.

آنان معتقدند که ما در اسلام مسئله‌ای به نام "حکم ثانویه" داریم. براساس حکم ثانویه حتی اگر دستوری به صراحت در قرآن آمده باشد اما مقتضیات زمان و مکان مغایر اجرای آن باشد، می‌توان آن حکم را تغییر داد. این مسئله در اسلام وجود دارد که هر جا حکم اولیه بنابه مقتضیات زمان یا مکان قابل اجرا نبود می‌توان با توجه به روح کلی حکم اولیه، قانونی نزدیک به آن قانون صادر کرد.

آیت‌الله موسوی بجنوردی به صراحت اعلام کرده است: "اسلام هیچ‌گونه تفاوتی در حقوق بشر و حقوق انسانی قایل نیست و نمی‌توان گفت یک جنسیت کرامت دارد و دیگری کرامت ندارد." به نظر ایشان: "حقوق بشر در جامعه اسلامی معنا می‌دهد. حقوق برای بشر است و خداوند این حقوق را با حذف جنسیت برای انسان قایل شده" (۵).

اما این قوانین تبعیض‌آمیز تا ابد تغییری نخواهد کرد و زندگی بسیاری از زنان را ویران خواهد کرد، مگر آن‌که نه تنها تعداد

زیادی از مردم خواهان تغییر آن باشند بلکه خواسته‌ی خود را به گوش مسئولان و قانونگذاران کشور برسانند. جمع‌آوری امضاء برای تغییر این قوانین برای رساندن این پیام است. شما نیز می‌توانید با امضا بیانیه "یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز" از طریق افرادی که برای جمع‌آوری امضاء به سراغ شما می‌آیند یا ارسال فرمی که در انتهای این جزوه آمده برای تغییر این قوانین و بهبود زندگی زنان ایرانی قدمی بردارید.

پاورقی:

- ۱- روزنامه سرمایه، پنج‌شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۸۵، ش ۱۹۴، ص ۸.
- ۲- به نقل از خبرگزاری ایرنا، <http://irwomen.com/news.php?id=۳۲۳>
- ۳ و ۴- مجله نامه، تیر ۱۳۸۵، ش ۵۱، همسرکشی تبلور خشونت پنهان خانگی، ص ۶۲-۶۶
- ۵- روزنامه سرمایه، پنج‌شنبه ۵ مرداد ۱۳۸۵، ش ۲۳۵، ص ۸.

آدرس سایت: www.wechange.info
آدرس ایمیل: forequality@gmail.com

مراکز مشاوره رایگان دولتی

نام مرکز	نوع خدمات	تلفن	آدرس
ستادپذیرش بهزیستی	خدمات توانبخشی معلولین و سالمدان	۷۷۵۱۳۲۳۲	پیچ شمیران - جنب بیمارستان زنان سابق - مرکز آیت الله اشرفی اصفهانی
مرکز مشاوره فدائیان اسلام	مشاوره‌ی تحصیلی، خانوادگی، اختلالات	۳۳۳۸۴۵۴۵	پل سیمان - خیابان شهید سرگرد عامری - مجتمع فدائیان اسلام
مرکز مشاوره شهدای انقلاب	مشاوره تحصیلی، خانوادگی	۳۳۱۷۴۰۴۰	پیروزی - خ. نبرد - جنب سازمان آب
مرکز جامعه خدمات مشاوره	مشاوره تحصیلی و خانوادگی	۶۶۴۰۷۷۹۱	خیابان ولیعصر خیابان رشت کوچه جمشید جم
انجمن حمایت زندانیان تهران	مشاوره و حمایت خانواده زندانیان	۸۸۸۴۶۷۱۶ ۸۸۸۳۵۳۲۳	میدان هفت تیر خ خردمند جنوبی - نبش کوچه پنجم پلاک ۱۰۱ واحد ۲

نام مرکز	نوع خدمات	تلفن	آدرس
مرکز درمان و بازتوانی معتادان	مشاوره و درمان سرپایی معتادان	۵۵۰۱۵۰۶۰ ۵۵۰۱۴۲۰۰	بازار دوم نازی آباد - به طرف یاغچی آباد - خ شهید گودرزی - کوچه شهید امیری - پلاک ۶۰
مرکز درمان و بازتوانی معتادان (شهید ملت دوست)	مشاوره و درمان سرپایی معتادان	۳۳۹۰۵۵۷۴	میدان بهارستان خ شهید مصطفی خمینی - بین چهار راه سیروس و سرچشمه - روبروی پمپ بنزین
بهبودی مرکز	پذیرش بیماران روانی	۷۷۵۱۳۲۳۲	پیچ شمیران جنب بیمارستان زنان سابق - مرکز آیت الله اشرفی اصفهان

نام مرکز	نوع خدمات	تلفن	آدرس
انستیتوی روانپزشکی تهران	مشاوره و ویزیت بیماران روانی	۷۷۶۰۳۵۴۱	خیابان طالقانی بین بهار و شریعتی - کوچه جهان
مرکز مداخله در بحران (هاجر)	مشاوره و پذیرش بحران های اجتماعی زنان فراری از خانه	۳۳۷۰۰۰۸۸ ۳۳۷۱۷۶۷۵	—
دادگاه خانواده شماره ۱	قسمت ارشاد مشاوره حقوقی رایگان	۳۳۰۰۹۱۱۳ الی ۷	بزرگراه شهید محلاتی - خ. نبرد جنوبی جنب آتش نشانی
دادگاه خانواده شماره ۲	مشاوره حقوقی رایگان	۸۸۷۷۳۶۲۱ الی ۳	میدان ونک ضلع شمال شرقی
دادگاه خانواده شماره ۳	مشاوره حقوقی رایگان	۷۷۰۵۵۶۴۳	فلکه چهارم تهرانپارس - خ. شهید وفادار
دایره معاضدت کانون وکلای مرکز	مشاوره رایگان حقوقی	۸۸۸۸۷۱۶۷ الی ۶۹	خ آرژانتین - اول زاگرس - کانون وکلائی مرکز

بیانیه "یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز"

مجموعه قوانین موجود در ایران، زنان را جنس دوم قلمداد کرده و بر آنان تبعیض روا می‌دارد، آن هم در جامعه‌ای که بیش از ۶۰ درصد از پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. در بسیاری از جوامع اعتقاد بر آن است که قانون باید یک پله از فرهنگ بالاتر باشد تا بتواند فرهنگ جامعه را تعالی بخشد اما قوانین در ایران از فرهنگ و موقعیت زنان عقب‌تر است.

طبق قانون یک دختر در سن نه سالگی مسئولیت کامل کیفری دارد و اگر مرتکب جرمی شود که مجازات آن اعدام است دادگاه می‌تواند او را به اعدام محکوم کند. اگر زن و مردی در خیابان تصادف کنند و هر دو فلج شوند طبق قانون خسارتی که به زن می‌دهند نصف خسارت مرد است. اگر حادثه‌ای جلوی چشم زن و مردی اتفاق بیفتد طبق قانون شهادت زن به‌تنهایی پذیرفته نمی‌شود اما شهادت مرد پذیرفته می‌شود. طبق قانون، پدر می‌تواند با اجازه دادگاه، دخترش را حتی قبل از ۱۳ سالگی به عقد مرد ۷۰ ساله‌ای درآورد. طبق قانون، مادر هیچ‌گاه نمی‌تواند سرپرست امور مالی فرزندش باشد و در مورد محل زندگی، اجازه خروج از کشور و حتی مسائل درمانی کودک تصمیم بگیرد. طبق قانون مردان می‌توانند چند همسر داشته باشند و هر موقع بخواهند زن‌شان را طلاق بدهند. این موارد تنها بخش کوچکی از نابرابری و تبعیض‌های قانونی نسبت به زنان است و بی‌شک زنانی که در طبقات پایین جامعه قرار

دارند یا جزو اقلیت‌های قومی و مذهبی هستند از تبعیضات قانونی بیش از دیگر زنان رنج می‌برند. از سویی، وجود قوانین ناعادلانه موجود، روابط بین زن و مرد را چنان ناسالم و نامتعادل ساخته که زندگی مردان را نیز با مشکلات بسیاری مواجه کرده است، از جمله می‌توان به رواج میزان بالای مهریه اشاره کرد که به دلیل احساس عدم امنیت ناشی از تبعیضات قانونی از سوی زنان درخواست می‌شود. از سوی دیگر، دولت ایران به میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر ملحق و متعهد به اجرای مقررات آنان شده است. مهم‌ترین ضابطه در حقوق بشر عدم تبعیض بر مبنای جنس، قوم، مذهب و... است. بنابر مبانی فوق ما امضاءکنندگان این بیانیه خواستار رفع تبعیض از زنان در کلیه قوانین بوده و از قانونگذاران می‌خواهیم که نسبت به بازنگری و اصلاح قوانین بر اساس تعهدات بین‌المللی دولت اقدام نمایند.

نام و نام خانوادگی:

سن و جنس:

تحصیلات و شغل:

منطقه و شهر محل سکونت:

محل امضاء:

اولویت قانونی (به نظر شما کدام یک از قوانین مطرح شده در این جزوه بیش از دیگر قوانین در زندگی زنان تاثیر منفی دارد) قانون مربوطه را ذکر کنید:

برای امضاء بیانیه می‌توانید فرم بالا را پر کرده و این صفحه را از
جزوه جدا کنید و آن را به آدرس زیر ارسال فرمایید (به‌غیر از نام و
نام خانوادگی و امضاء، پاسخ به باقی سئوالات الزامی نیست):
تهران - صندوق پستی : ۸۵۱ - ۱۴۳۳۵